

## مبانی دینی دولت در ایران باستان از دوره اساطیری تا دولت هخامنشی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳)

شجاع احمدوند<sup>۱</sup>

احمدرضا بردبار<sup>۲</sup>

### چکیده

دولت مفهومی جدال برانگیز، دالی واحد با مدلول‌های متنوع و متکثر، و نیز پدیده‌ای مناقشه برانگیز با مشکلات بی‌شمار در معنا، مفهوم و کاربرد است. در حالی که، برخی دولت را پدیده‌ای متأخر می‌دانند که پیشینه آن به قرن شانزدهم میلادی بازمی‌گردد، برخی دیگر دولت را گونه‌ای ویژه از حکومت می‌دانند که هر نظم اجتماعی نیازمند آن است. در ایران باستان، مفهوم دولت و حکمرانی تنها با مفهوم نهاد شهریار می‌یابد. بر این اساس، پرسش این مقاله آن است که دولت هخامنشی به عنوان اولین دولت در ایران بعد از شبه‌دولت ماد چگونه با تکیه بر مبانی دینی با گذار از عصر اسطوره‌ای وارد منطق دولت شد؟ بر این اساس، هدف این مقاله بررسی مبانی دینی دولت در ایران عصر هخامنشی به عنوان نخستین کانون پویایی و پیدایی دولت در زیست‌جهان انسان است. روش این مقاله جامعه‌شناسی تاریخی است و با استفاده از مضامین دولت سعی در ارائه تحلیلی نو از تحول دولت در ایران باستان دارد. مهمترین یافته این مقاله

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (Ahmadvand@atu.ac.ir)

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، نویسنده مسئول (Bordbar@khu.ac.ir)

آن است که ماهیت دولت در ایران باستان براساس اندیشه ایرانی شاهی آرمانی بر پایه خلوص مذهبی و اخلاقی استوار بود چراکه اخلاق و روح ایران بر اساس آموزه های ادیان باستانی ایرانی شکل گرفته و شاهان هخامنشی نیز بر همین پایه خود را مظهر صفات دینی، اهورائی و سلطنت آسمانی می دانند.  
**واژگان کلیدی:** دولت، شاهی آرمانی، ایران باستان، دولت هخامنشی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کهن‌ترین دیدگاه درباره دولت در ایران متعلق به طبقه ادیبان، منشیان و دیوانیان است که اندیشه آن‌ها در ادبیات موسوم به اندرنامه‌نویسی عصر ساسانی بازتاب یافته است. در این ادبیات، نظام پادشاهی ایرانی ریشه‌ای الهی داشته و وظیفه اصلی آن اجرای سنت‌های الهی چون عدالت، اجرای دین و پاسداری از بندگان خداوند در ایران‌شهر بوده است. پادشاهان دین‌مدار ایرانی که سرافرازی خود را در آزادی و شادی مردم می‌دانستند، اعلامیه جهانی کورش را چراغ راه حکومت‌داری خود می‌دانستند که وجه اخلاقی خود را از دستورهای پیامبر باستانی ایرانی می‌گرفت و وجه عملی خود را از حکمت عملی و خسروانی (رضایی، ۱۳۹۵: ۵۰ - ۳۵).

قبایل آریایی از دو جهت لزوم تأسیس نهاد شهریاری را احساس می‌کردند: نخست، تهاجم قبایل بیابانگرد لزوم اتحاد و برگزیدن شاه را در آن‌ها برجسته ساخت. دوم، برخورد آن‌ها با ساکنان متمدن آسیای مرکزی و از آن مهم‌تر، آسیای غربی (بین‌النهرین)، آن‌ها را به سمت شهرنشینی و تمرکز قوا سوق داد. تأسیس پادشاهی ازسوئی، پاسخی به چالشی درونی در برابر قبایل آریایی مهاجر بود و ازسوی دیگر، نیاز به وطن‌نویین آریایی را نیز برآورده می‌ساخت. می‌توان به جرأت ادعا کرد که دولت و اسوه شاهنشاهی آن، چنانکه در فلات ایران به وجود آمد، هرگز در میان آریاییان شرقی رخ ننمود. مهم‌ترین دلیل آن هم این است که هرگز در مشرق زمین سلسله‌های توانمندی چون مادها و هخامنشیان به وجود نیامد. توجه به این نکته حائز اهمیت بود که پادشاهی نزد ایرانیان باستان مقامی قدسی بود که تداوم آن تنها از راه اجرای امور دینی و خدمت به خلق حفظ می‌شد. چنانکه پیروی و خدمت شهرياردر متن اوستا و سایر متون دینی ایران باستان مورد اشاره قرار گرفته و حتی زادروز شاه در ایران باستان از اعیاد بزرگ ملی شمرده می‌شده است.

در ادامه این مقدمه به دو نکته مهم اشاره می‌کنیم. نخست، پیشینه پژوهش و دوم، روش تحقیق. در مورد پیشینه پژوهش باید اشاره کرد که در رابطه با اندیشه سیاسی ایران باستان آثار متعددی نوشته شده است که در اینجا برخی از مهمترین آن‌ها را مرور می‌کنیم. آثار مربوط به ایران باستان به‌رغم کثرت فزاینده آن‌ها ولی متأسفانه اغلب با نگاهی تاریخی به نقل رویدادها و بخصوص جنگ‌های ایران با برخی همسایگان دور و نزدیک پرداخته‌اند. صرف نظر از آثار صرفاً تاریخی، برخی آثار نیز تلاش کرده‌اند از نظر اندیشه سیاسی به موضوع ایران باستان بنگرند و البته که تعداد آثاری که صرفاً به مقوله دولت پرداخته‌اند، بسیار محدود و اندک است. این آثار را در کل می‌توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد. آثاری که توسط نویسندگان و پژوهشگران داخلی نوشته شده و آثار و پژوهش‌هایی که توسط محققان خارجی علاقمند به ایران باستان تحریر شده است. از میان آثار خارجی کتاب *آئین شهریاری در شرق اثر ساموئیل ک. ادی* واجد اهمیت زیادی است، هرچند او هم سعی کرده اقدامات جانشینان اسکندر را شرح دهد ولی این جمله او که "جهانگیری و استیلای مقدونیان و یونانیان حمله‌ای به خدایان شرقی محسوب می‌شد" یعنی حمله به نظریه ایران‌شاهی، واجد اهمیت زیاد و جمله‌ای درخشان است. اثر دیگری که از محققان خارجی واجد اهمیت است، اثر مری بویس در *باره تاریخ کیش زرتشت* است. زرتشت به عنوان پیامبری ایرانی نخستین متن مقدسی را ارائه داد که بسیاری از وجوه اندیشه سیاسی و خرد ایرانی را در خود مکنون دارد و رمزگشایی از وجوه آن توسط متفکرانی چون بویس واجد اهمیت فراوان است. بروسیوس در کتاب *ایران باستان* به پژوهشی نوین درباره دولت هخامنشی دست زده و داده‌های فراوانی تولید کرده که به کار این مقاله می‌آید. البته همه این آثار و آثار فراوان دیگری که در این عرصه وجود دارد، به‌رغم اهمیتشان نگاهی به مبانی نظریه دولت در اندیشه ایران باستان با محوریت دین و تعامل دین و دولت در اندیشه ایرانی نداشته‌اند. لذا این مقاله در صدد رفع این خلأ است که نخستین دولت در

ایران چگونه با محوریت بنیادهای دینی و با برداشتی جدید از آثار و متون مقدس دینی شکل گرفت و از مفهومی اسطوره‌ای و انتزاعی به مفهومی عینی و انضمامی مبدل شد.

از میان آثار داخلی، محمد رضائی‌راد در کتاب *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدائی* تصویری از نظریه دولت در ایران عصر اسطوره‌ای با دو بنیاد مفهومی نبرد خیر و شر و آشه به‌سان نظم حاکم بر هستی و عناصر برگرفته از آن‌ها یعنی شاهی آرمانی، سرزمین آرمانی و طبقات و نیروی اجتماعی آرمانی ارائه داده که تصویر بسیار دقیقی از ماهیت دولت در ایران باستان است. فرهنگ رجائی در کتاب *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان* به ویژه در سه فصل مربوط به شاهنشاهی ایران باستان به بخشی از نهادهای قدرت در عصر دولت‌های ایران باستان پرداخته است. علی‌قلی اعتمادمقدم در کتاب *آئین شهریاری بر بنیاد شاهنامه فردوسی* برخی وجوه مادی و معنوی نظریه شاهی ایران باستان را با محوریت نظریه شاهنشاهی ایران مندرج در شاهنامه فردوسی به تصویر کشیده است. پژوهش در *اساطیر ایرانی* اثر مهرداد بهار به عنوان اثری کلاسیک در شناخت ریشه‌های اسطوره‌ای خرد سیاسی ایرانیان حائز اهمیت است. از آنجا که مقاله حاضر، گذار از عصر اسطوره‌ای به دولت هخامنشی را بررسی می‌کند، کتاب بهار جایگاه مهمی در این پژوهش دارد. کتاب مشترک احمدوند و اسلامی با عنوان *اندیشه سیاسی در ایران باستان* از جدیدترین آثاری است که با محوریت اندیشه سیاسی تألیف شده و بسیاری از متون اصلی ایران باستان را با منطق اندیشه سیاسی معرفی می‌کند.

اما در مورد نکته دوم یعنی روش پژوهش باید گفت که روش این مقاله جامعه‌شناسی تاریخی است. این روش که در آثار متفکرانی بازتاب یافته که به تاریخ دولت‌ها پرداخته‌اند، بر آن است که با تکیه بر واقعیت‌های فرهنگی، جغرافیایی و زمانی به تحلیل وضعیت توسعه جامعه دست یابد (Kent, 2000: 1195). بسیاری از تاریخ‌نگاران تا واپسین سال‌های قرن نوزدهم میلادی، به تاریخ

سیاسی سنتی گرایش داشتند که به فراز و فرود زندگی پادشاهان، حکومت‌ها و دولت‌ها توجه می‌کرد، اما از آغاز قرن بیستم، تاریخ در دو زمینه گسترش یافت. نخست، گرایش به فعالیت‌های سیاسی که ماهیت بین‌رشته‌ای داشت. دوم، افزایش سریع و وسیع تخصصی‌شدن (Macrauld & Taylor, 2004: 5). به هر حال، کاربرد این روش از سوی مورخان، با جهت‌گیری فرنان برودل آغاز شد که باور داشت: "تاریخ و جامعه‌شناسی کار فکری واحدی است" (Braudel, 1980: 69). این رویکرد با فعالیت سایر مورخان توسعه یافت تا جایی که آنتونی گیدنز با خوانشی شک‌ورزانه از نظریه رایج علوم اجتماعی و نقد نظریه‌های عینیت‌گرایانه به علت بی‌توجهی به عامل انسانی، نظریه ساختاریابی<sup>۱</sup> خود را با این استدلال مطرح کرد که ساختاریابی فرایندی تاریخی است که بر اساس آن گذشته بر حال اثر می‌گذارد و حال گذشته را باز می‌آفریند. او می‌گوید حال، لحظه‌ای تاریخی است و همه تحلیل‌ها، روش‌ها و نتایج آنها، محصولات تاریخی هستند که به واسطه کارگزار انسانی شکل گرفته‌اند. هر گونه پژوهشی که نتواند فهم بشری را در زمان قرار دهد، نمی‌تواند پژوهشی کاملاً جامعه‌شناسانه باشد. از این دیدگاه، یک پژوهش جامعه‌شناختی، پژوهشی جامعه‌شناسانه تاریخی است (همیلتون، ۱۳۸۵: ۱۱۱ - ۱۰۹). بنابراین، با تکیه بر روش جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان، با قرار دادن کنش اجتماعی و ساختار اجتماعی در بسترهای تاریخی و آزمودن نحوه بازگشایی‌های تاریخی آنها، خصلت زمان‌مند زندگی اجتماعی را بازتولید کرد. بر این اساس، تاریخ در تحلیل جامعه‌شناختی جایگاهی محوری پیدا می‌کند (نوری، ۱۳۹۴: ۷۲ - ۷۱). سرانجام، باید گفت که روش جامعه‌شناسی تاریخی نشان می‌دهد که شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی مستلزم مجموعه‌ای از کنش‌ها در خط سیر تاریخی است. تحلیل الگوهای روابط اجتماعی از راه زمانه، علاقه محوری جامعه‌شناسی تاریخی است و می‌خواهد بگوید که راه



تغییر ویژه هر جامعه از نظر محتوای ویژه فرهنگی، راهی یگانه است (Holton, 2003: 27). بدینسان، برای بررسی شکل‌گیری دولت در ایران باستان، این مقاله می‌کوشد، با تکیه بر رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی، به تبیین علمی دولت بپردازد. از این‌رو، اساس کار این مقاله تحلیلی از جامعه ایران باستان و ماهیت شکل‌گیری دولت در عصر پسااساطیری است.

## ۱. نخستین دولت ایرانیان

ایرانیان شاخه‌ای از نژاد آریایی هستند که تاریخ آن‌ها با مهاجرت اقوام آریایی سرزمین آن‌ها، از شکل اساطیری خارج می‌شود (قدیانی، ۱۳۸۱: ۶۴). قبایل آریایی به لحاظ اعتقاد مذهبی، قرابت فکری نزدیکی به یکدیگر داشتند. بر این اساس، چنانچه جان ناس می‌گوید؛ مذهب آریایی‌های ایران و هند هم‌خوانی داشت و قراین و شواهد بسیاری این مسئله را تأیید می‌کند (ناس، ۲۰۰۳: ۴۵۳۱). بنابراین، فهم اعتقادات مذهبی ایرانیان وابسته به شناخت وضعیت مهاجرت اقوام ایرانی به ایران زمین است. چنانچه گنویدن گرن تاریخ مذهبی ایرانیان را جزئی از تحولی می‌داند که در باورهای دینی نژاد آریایی صورت گرفته است (گرن، ۲۰۰۳: ۷۷۳۱). کریستنسن نیز بر آن است که بسیاری از آثار و آرای ایرانیان درباره تاریخ جهان و ایران در دوران سه هزار ساله نخستین تا پایان اشکانیان ریشه در روایات دینی و اخلاقی دارد (کریستنسن، ۲۰۰۳: ۱۷).

به‌رغم وجود حکومت‌های بسیار کهن در ایران در مناطقی مانند سیلک در ایران مرکزی و کاشان امروزی، گیان در نزدیکی شهر نهاوند و کیشیسم در شمال غرب ایران (گریشمن، ۱۳۷۲: ۹۳ - ۵۷)، پژوهش‌های دین‌شناختی و زبان‌شناختی حکایت از آن دارد که کهن‌ترین نگرش متافیزیکی رایج در جوامع

آریایی «خدامحوری» و اختصاص حق حاکمیت به خداوند بوده است.<sup>۱</sup> البته در آغاز تمدن بشری، متافیزیک در شکل اولیه خود به صورت کیهان‌شناسی یا جهان‌شناسی نمود یافت (سیونگ یو، ۱۳۹۴: ۲). چنان‌که از شاهنامه فردوسی برمی‌آید، ایرانیان به دلیل اعتقاد به وجود فرّ ایزدی در وجود شاهان، فرمان شاه ایزدی و درستگار، را با فرمان یزدان یکی دانسته و از کسی که از فرمان شاه سر بتابد و ترس و شرم خداوند را از دل ببرد، روی گردان می‌شوند. آن کسی که فرمان شاه را به جا نیاورد، خود را در برابر پروردگار گناهکار می‌داند و همیشه از کرده خود شرمسار است. نزدیکی میان فرمان شاه و یزدان به اندازه‌ای است که گزینش جانشین شاه به فرمان خداوند است. هر که از فرمان شاه سرپیچی کند در این جهان او را سرزنش می‌کنند و در آن گیتی، در پیشگاه پروردگار نکوهش می‌شود. آن کس که از فرمان شهریار روی بتابد، به خداوند نیرنگ و فسون به کار برده و از راه، آیین و دین روی جسته است (اعتماد مقدم، ۱۳۵۰: ۱۲۵).

برای بررسی چگونگی شکل‌گیری دولت هخامنشی و گذار از عصر اساطیری، لازم است که قدری به عقب بازگشته و نگاهی به مبانی شکل‌گیری نخستین سازماندهی سیاسی پیش از هخامنشیان یعنی دولت ماد بیندازیم. مادها به عنوان یکی از قبایل مهاجر آریایی، در سال ۷۰۱ پ. م. نخستین سلسله تاریخی را در ایران بنیان نهادند. بنیانگذار دولت ماد، دیاکو (۷۰۱-۶۵۵ پ. م.)<sup>۲</sup> بود که طبق نوشته هرودت، در سال‌های ۷۲۸ - ۶۷۵ پ. م. حکومت کرد و شهر اکباتان، پایتخت مادها را بنیان گذاشت (یانگ و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸). راجع به مذهب مادها داده‌های دقیقی در دست نیست، زیرا نه سنگ‌نبشته‌ای از آن‌ها یافت شده و نه گزارش‌های مکتوبی از یونانیان در این باره به دست آمده است. به احتمال زیاد، مذهب مادها با مذهب آریایی‌های نخستین، تفاوت چندانی نداشت و بر

۱. در واقع، جهان‌بینی در ایران باستان بر محور دین استوار بود. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به مقاله "مقایسه مبانی متافیزیکی نظریه سیاسی در ایران و چین باستان" (فصلنامه دولت‌پژوهی، بهار ۱۳۹۴).

۲. Deiokes



همان مبانی اعتقادی استوار بود. آن‌ها به وجودهای خیر و شر باور داشتند و نیروها و نمادهای سودمند طبیعت را به عنوان خدایان و موجودات مقدس، ستایش می‌کردند. نکته قابل توجه در زمینه ایدئولوژی جامعه ماد، اقتباس آن‌ها از آیین‌ها و معتقدات اقوام و ملل هم‌جوار، به ویژه آشوری‌ها و بابلی‌ها بود که واپسین کاوش‌های باستان‌شناسان، به ویژه در منطقه لرستان نیز آن را تأیید می‌کند (دیاکونوف، ۱۳۹۱: ۳۴۳). از این‌که مادها به دین زرتشتی گرویده بودند یا خیر، مدرکی در دست نیست، ولی حداقل این مسئله روشن است که مادها با دین زرتشتی آشنا بودند و کم و بیش نیز آن را پذیرفته بودند. ظاهراً باورهای دینی مادها پس از قرن هفتم پ. م. تغییر محسوسی را نشان داده و با گذشته، متفاوت بود. پژوهش‌های زبان‌شناسی حاکی از وجود برخی نام‌های ویژه، از جمله دو نام «اهورا» و «مزدا» در سال‌های پس از قرن یاد شده است. وجود این دو نام و باور به اهورا و مزدا در میان مادها نشان از نفوذ عقایدی نو در میان این قوم دارد؛ عقایدی که تشابه زیادی به آموزه‌های زرتشت دارد. با توجه به همین نکته، برخی مدعی شده‌اند که خاستگاه زرتشت و مذهب او، سرزمین ماد بوده است (زمانی محبوب، ۱۳۸۷: ۶).

از اسناد تاریخی چنین برمی‌آید که ساختارهای سیاسی حکومت ماد از زمان دیاکو، متمرکز و بر حکومت مطلقه استوار بوده است. پیش از تمرکز قدرت در شاه بزرگ، مادها زندگی سیاسی و اجتماعی - اقتصادی پراکنده و جداگانه‌ای داشتند (رضاقلی، ۲۰۱۲: ۹۶). ماهیت دولت در دوران مادها برگرفته از مبانی اسطوره‌ای ایران پیشادولت بود که در شکل‌گیری دولت نمود پیدا کرد. یکی از شاخص‌های اسطوره‌گرایی در اندیشه مادها را باید در وجود عناصری چون رؤیاهای، هشدارهای الهی، مداخله ایزدان و دیگر عناصری یافت که در آغاز تاریخ آن‌ها برجسته بود (ایمان‌پور و قصاب‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۷). با این تعریف، می‌توان



۱. در زبان‌های اروپایی، واژه (Myth) در زبان انگلیسی و فرانسه و (Mythe) در زبان آلمانی، برابر واژه (اسطوره) در زبان فارسی و واژه (الاسطوره) در زبان عربی است (بهار، ۱۳۸۹: ۳۴۴)

گفت که در دولت ماد دو شاخص بارز نمود داشت: طبیعت و افسانه. این دو شاخص، همواره ماهیت دولت در ایران را رقم زده است، در دولت ماد، اسطوره دال مرکزی بود که انسجام و تعادل میان بخش‌های گوناگون جامعه را تأمین می‌کرد. کمبود منابع، شواهد و قرائین، تبیین صحیح رابطه نهادهای مذهبی با دولت‌مردان ماد را بسیار دشوار و حتی غیرممکن ساخته است. چنین استنباط می‌شود که بخش بزرگی از اقدامات و اصلاحات دیاکو در برقراری آداب و رسومی ویژه برای مقام پادشاهی، ریشه مذهبی داشته است. نوشته‌های هرودوت نیز از نفوذ مذهبی و اجتماعی مغان حکایت دارد. مغان که نام یکی از قبایل شرکت‌کننده در اتحادیه ماد بود، پس از تشکیل دولت ماد توانستند شاهان ماد را تحت تأثیر باورهای خویش قرار دهند. آن‌ها نزدیک‌ترین طبقه به شاه و پس از وی پرنفوذترین در کشور بودند. اهمیت و اعتبار دینی مغان در دستگاه پادشاهی ایران سبب شد که بعدها واژه «مغان» معنای پیشین خود را از دست بدهد و معنای نوینی، مترادف با روحانیون مذهبی، پیدا کند (هرودت، ۱۳۶۲: ۶۰ - ۴۷).

## ۲. مبانی فلسفی دولت هخامنشی

اقوام پارسی از حدود ۵۵۰ سال پ.م. از خاستگاه نخستین خویش در ایران جنوبی یا فارس پا به تاریخ جهان گذاردند (ر.ک. Briant, ۲۰۰۲). فلسفه سیاسی حاکم بر دوره نخست هخامنشی (۵۵۹ - ۴۸۰ پ.م.)، فلسفه‌ای یکتاپرست و خدامحور بود که بر اساس آن، حق حاکمیت از آن‌هاورامزدا، خدای دانا و توانا، بود (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۵۶). بر پایه این فلسفه سیاسی، پادشاه مستقیماً از سوی خداوند تعیین می‌شد و مجری دستورات الهی بود یا دست کم، چنین ادعا می‌شد (پیرنیا، ج دوم، ۱۳۷۵: ۱۴۶۱ - ۱۴۵۲). داشتن سرشت ایزدی، تقدس، فره و قرار داشتن در طبقات بالا، آشکارا بازتاب و ویژگی‌های شاهی

آرمانی است (رضایی راد، ۱۳۸۹: ۲۷۰). این ادعا در مورد کورش هخامنشی، مؤسس این سلسله، به حقیقت نزدیک تر است، همچنان که از گفته‌های حماسی همراه با معنویت داریوش هخامنشی نیز وجوهی از حقیقت احساس می‌شود. این ساختار سیاسی یکتاپرست و خدامحور یا تئوکراتیک، ظاهراً چیزی از ساختار سیاسی مورد نظر زرتشت در «گات‌ها» کم ندارد، چراکه پادشاه، هم فرمانروای سیاسی است و هم رهبر دینی و مجری فرامین الهی. در این زمینه، کتیبه‌های گوناگون داریوش (سومین پادشاه هخامنشی، ۷۷۵ - ۶۸۴ پ.م.) و خشایار شاه (چهارمین پادشاه هخامنشی، ۶۸۴ - ۵۶۴ پ.م.) بسیار گویا است. اوصاف کوروش ذوالقرنین در منابع تاریخی و نیز در کتاب‌های تورات و قرآن کریم نیز با محتوای کتیبه‌های داریوش یکم هماهنگ است (زرین کوب، ج یکم، ۱۳۷۷: ۱۳۰ - ۱۳۱). در حقیقت، در ساختار مذهبی - سیاسی آن زمان، هر چند شاه هخامنشی فرمانروای بی‌چون و چرای امپراتوری به شمار می‌رفت، به یاری اهورامزدا در مقام نماینده خداوند بر زمین، حکومت می‌کرد (بروسیوس، ۱۳۸۵: ۸۵).

در دوره دوم هخامنشی، یعنی پس از خشایار شاه، با وجود این که به نظر می‌رسد پادشاه هخامنشی همچنان عالی‌ترین مرجع دینی است، مغان ماد یا موبدان با رضایت شاهنشاه هخامنشی عملاً زمام امور دینی را به دست گرفتند؛ تاجایی که در مواردی حتی بر خاندان هخامنشی و دربار نیز پیشی گرفتند (هرودت، ۱۳۶۲: ۲۵۹). از نگاه سیاسی، ایران هخامنشی مقتدرترین سلسله تاریخی ایران و گسترده‌ترین و پهناورترین امپراتوری بوده است. علاوه بر منابع یونانی، سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌های باقی مانده اطلاعات تاریخی ارزش‌مندی از این دوره ارائه داده است. درباره مسائل دینی نیز هر چند در متابع فوق‌الذکر اشاره‌هایی وجود دارد، هنوز مجهولات و نکات تاریک فراوانی وجود دارد (فرای، ۱۳۹۲: ۱۸۹). اما آنچه مشخص است، شاهان هخامنشی به خداوند و یاری او باور داشته‌اند. سنگ نبشته‌های موجود در تخت جمشید و نقش رستم نیز از پایبندی پادشاهان

این سلسله به باورهای مذهبی جامعه حکایت دارد.<sup>۱</sup> داریوش هخامنشی در کتیبه معروف خود در بیستون، پیروزی‌های دولت خود را نتیجه اراده اهورامزدا دانسته است (اومستد، ۱۳۸۳: ۱۷۲).

سرچشمه بسیاری از سخنان داریوش هخامنشی در کتیبه‌ها برگرفته از آموزه‌های زرتشتی و منطبق با مبانی اخلاقی آن بوده است. حتی شدت عمل خشایار شاه در پرستش اهورامزدا و مخالفت با دیگر ادیان می‌تواند ناشی از رسمیت یافتن آیین زرتشتی در این دوره باشد (احتشام، ۱۳۵۵: ۲۱۰). هربرت جرج ولز در کتاب کلیات تاریخ در مورد ساختار سیاسی دولت هخامنشی می‌گوید: "سازمان این شاهنشاهی بزرگ بر پایه‌ای بالاتر و شایسته‌تر از دولت‌های پیشین استوار بود؛ شبکه گسترده‌ای از راه‌ها، استان‌ها را به هم می‌پیوست، چاپارخانه‌های سلطنتی به فاصله‌های معین ساخته شده بود و پیک‌ها از آن‌ها برای بردن پیام‌های شهربانان به کمک مسافرائی که اجازه سفر از حکومت داشتند استفاده می‌کردند. این نخستین سازمان پستی و نامه‌رسانی است که در جهان پدید آمد" (ولز، ۱۳۶۵: ۳۸۳). از این سخنان می‌توان استنباط کرد که دولت هخامنشی، شوکت بیشتری از تمدن‌های مصر، بین‌النهرین، چین، هند و ... داشت و همین توان و بزرگی بی‌مانند موجب شد هرودوت، نخستین مورخ جهان و پدر علم تاریخ‌نگاری، بخش زیادی از کتاب *تواریخ* خود را به پارسیان و روابط آن‌ها با دیگر ملل، اختصاص دهد. همین بزرگی و نقش محوری هخامنشیان در تاریخ است که موجب شد هگل، فیلسوف آلمانی از منظر سیاسی در مورد ایرانیان، بگوید: "از دیدگاه سیاسی، ایران زادگاه نخستین امپراطوری راستین و حکومتی کامل است که از عناصری ناهمگن فراهم می‌آید. در اینجا نژادی یگانه، مردمان بسیاری را در بر می‌گیرد ولی این مردمان فردیت خود را در پرتو حاکمیت یگانه اهورامزدا نگاه می‌دارند. این امپراطوری نه همچون امپراطوری چین، پدرشاهی، و نه



۱. در این زمینه رجوع شود به کتاب محمد معین، «جنبه دینی کتیبه‌های هخامنشی»، مجموعه مقالات، ص ۱۷۳-۱۸۲.

همچون امپراطوری هند، ایستا و بی جنبش، و نه همچون امپراطوری مغول، زودگذر، و نه همچون امپراطوری ترکان بنیادش بر ستمگری است. بلکه، در اینجا ملت‌های گوناگون در عین آنکه استقلال خود را نگاه می‌دارند، به کانون یگانگی بخشی وابسته‌اند که می‌تواند آنان را خشنود کند. از این رو، امپراطوری ایران، روزگاری دراز و درخشان را پشت سر گذارده است و شیوه پیوستگی بخش‌های آن، چنان است که با مفهوم راستین کشور یا دولت، بیشتر از امپراطوری‌های دیگر مطابقت دارد" (هگل، ۱۳۹۷: ۳۰۳).

بدین‌سان، شاهان هخامنشی به‌رغم آن‌که هستی و شاه بودن خود را مدیون لطف اهورامزدا می‌دانستند، ولی در شیوه حکمرانی، از سیاست تساهل مذهبی پیروی کرده و ادیان گوناگون در دوره حکومت آن‌ها از آزادی نسبی برخوردار بودند (بیانی، ۱۳۹۴: ۲۱۸). پادشاهان هخامنشی به همین قانع بودند که رعایای ملل مغلوب، مطیع شاهنشاه و وفادار به او باشند و مالیات خود را به کارگزاران بپردازند و لذا در مقابل اعطای آزادی مذهبی به مغلوبین، تنها ایمان استوار به امپراتوری را از آن‌ها خواستار بودند. بدین ترتیب، پادشاهان هخامنشی برخلاف دولت‌های زمانه خود، سیاستی سنجیده با مردم ممالک مفتوحه و پیروان سایر ادیان در پیش گرفته و اصراری بر تحمیل دین و مذهب خویش نمی‌کردند (ویل دورانت، ج یکم، ۱۳۷۶: ۴۰۸). باری، پادشاهان هخامنشی با پیوند دادن حکمت و شهریاری یا دین و دولت و با استفاده از آموزه‌های دینی زمانه خود رفتاری خردگرا و توأم با پذیرش و تحمل را نسبت به سایر اقوام، گروه‌ها و پیروان ادیان در پیش گرفتند و نمونه‌ای تاریخی از «پذیرش غیر» را ارائه دادند.

### ۳. مبانی دینی شاهنشاهی هخامنشی

ایرانیان، سرزمین خود را برگزیده خدایان دانسته و برای آن تقدس قائل بودند (هرودت، ۱۳۶۲: ۷۴). این مهم تا پایان پادشاهی باستانی ادامه داشت تا جائی که اردشیر بابکان، به فرزندش شاپور (۱۴۲-۱۷۲ م) وصیت می‌کند. "پسر من! دین

و شاهی قرین یکدیگرند و یکی از دیگری بی‌نیاز نیست؛ دین اساس ملک است و ملک، نگهبان دین است. هر چه را اساس نباشد معدوم گردد و هر چه نگهبان نداشته باشد تباهی گیرد" (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۴۲). به اعتقاد ایرانیان، پادشاهان نیز به عنوان حافظان و نگاهبانان این سرزمین از جانب خدایان برگزیده می‌شدند. بر اساس آموزه‌های کیش زرتشت، پادشاهان دارای فره ایزدی بوده و حکومت آن‌ها نوعی رسالت الهی قلمداد می‌شد. بر همین اساس، ستایش و بزرگداشت پادشاهان در حقیقت، ستایش اراده حق و مشیت الهی، و سرپیچی از اوامر آنان بی‌حرمتی به خدایان و گناهی نابخشودنی تلقی می‌شد (صفا، ۱۹۷۶: ۱۱). رابطه میان شاهی و دین آن چنان مستحکم و ریشه دار بود که اردشیر از پیوستگی میان شاهی و دین سخن می‌گوید و آن‌را ارج‌دارترین چیزها می‌شمارد. اردشیر در اندرزنامه خود می‌گوید "پادشاهی و دین دو برادر همزادند که همگام و مددکار یکدیگرند". در همان حال، با ژرف بینی ویژه خود افزوده است: "دین دریچه‌ای است که از راه آن می‌توان بر ضد حکومت در نگرستن گرفت و چنین گفته است: در پیشاپیش چیزهایی که از آن‌ها در کارتان بیم دارم، آن است که فرومایگان به کار دین درآیند و سرداری‌های نهانی پدید آورند" (عباس، ۱۳۴۸: ۵۳).

براین اساس، مقام پادشاهی نزد ایرانیان عصر باستان موهبتی الهی بود که از راه توجه به امور دینی و خدمت به خلق حفظ می‌شد. پادشاهان نیز که بر اساس دیدگاه مذهبی عموم جامعه از چنین شأن و شوکتی بهره‌مند بودند، خود را فرستاده و حمایت شده از جانب خدایان و مجریان اوامر آنان معرفی کرده<sup>۱</sup> و همواره در حفظ و تقویت معتقدات مذهبی جامعه کوشا بودند. پادشاهان وظایف مذهبی خاص را متعهد بودند، از جمله آن‌که می‌بایستی در حفظ و نشر دین استوار بوده و از تمام قدرت خویش در این زمینه استفاده کنند (صفا، ۱۹۷۶: ۱۳).

۱. با مراجعه به متون موجود در سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌های برجای مانده از عصر هخامنشی کاملاً این مطلب را تأیید می‌نمایند.

خصوصیات مقدس در نزد ایرانیان اندیشه‌ای عمیقاً استوار بود. ایزد ناهید که همراه با اهورامزدا و مهر مجموعاً دستگاه ایزدان آریایی را تشکیل می‌دادند و در قدرت سهیم بودند. به علاوه، همان‌طور که برای شاهان آشوری - بابلی حکومت حاصل نفوذ ستارگان بود، برای پارسیان نیز خدای زمان که بر حرکت ستارگان فرمان می‌راند، ساعت ظهور شاه جدید را انتخاب می‌کرد (ایسرائل، ۱۳۸۰: ۲۳۷).

بدین ترتیب، شخص شاه تجلی بشریت، نماد حالت برتر کیهانی و حافظ زنده بینشی بود که به تجدید حیات واقعی جهانی می‌انجامد. شاه از انگیزه معنوی حقیقی پیروی می‌کرد که او را در چارچوب‌های اجتماعی و سیاسی به حراست از مذهب سوق می‌داد. البته به زعم او، کلید جهان نه در آیین‌های مذهبی بلکه از پادشاهی نشأت می‌گرفت و درست به همین دلیل بود که (ایسرائل، ۱۳۸۰: ۰۴۲)، زرتشت در آرزوی شاهی آرمانی بود که بتواند به واسطه او با شهاریار دروغ پرست بستیزد: "ای مزدا خواستار کسی هستم که دروغ پرست را از شهاریاری بی بهره کند. آن کس از پیشروان زندگی است که راه آیین نیک را بیارد و هموار سازد" (رضایی راد، ۹۸۳۱: ۰۷۲). در کنار نقش معنوی پادشاه، حضور روحانیون زرتشتی نقشی اساسی در شکل‌گیری و تثبیت دولت در ایران باستان داشته است. به همین منظور به بررسی جایگاه سیاسی روحانیون و نقش مذهبی آنان در کنار دولت هخامنشی می‌پردازیم.

#### ۴. جایگاه سیاسی روحانیون در دولت هخامنشی

روحانیون در ایران باستان مراتب و نام‌های گوناگونی دارند، که معروف‌ترین آن‌ها موبد<sup>۱</sup> است. مغان در اصل یکی از طوایف شش گانه مادی بود که امور دینی قبایل را بر عهده داشت. مری بویس شکل‌گیری سازمان روحانیون را به



دوره هخامنشیان نسبت می‌دهد و هخامنشیان را زرتشتیان بسیار معتقدی می‌داند (بویس، ج دوم، ۱۳۷۴: ۳۳۲). نامه تنسر درباره این طبقه می‌گوید: عضو اول اصحاب دین و این عضو دیگر باره بر اصنافست، حکام و عباد و زهاد و سده و معلمان (مینوی، ۱۳۸۹: ۳۲). روحانیون به عنوان یکی از ستون‌های قدرت در کنار پادشاه قرار داشتند. خصوصاً دعوت از آن‌ها برای حضور در جشن‌های مذهبی که برخی از آن‌ها جزء اعیاد ملی شمرده می‌شود، جزء وظایف پادشاهان بود. این جشن‌ها در قالب مراسم و تشریفات مذهبی خاص و با حضور پادشاه برگزار می‌شد. هرچند اگر نقش روحانیون پررنگ‌تر از نقش معنوی شاهان جلوه می‌کرد، پادشاه احساس خطر می‌کرد و سعی می‌کرد نقش سیاسی و حضور روحانیون را کم رنگ‌تر سازد. حضور گسترده و همیشگی شاه در اکثر مراسم ملی و مذهبی، نقش مهمی در حکومت دینی و استواری پایه‌های قدرت سیاسی امپراتوران ایران باستان داشت، ولی در بطن خود، موجبات تضعیف نقش سیاسی روحانیون را فراهم می‌آورد، چراکه به رغم آمیختگی نقش روحانیون و پادشاه، روحانیون داوری و قضا را جزو خویشکاری منحصر به فرد خود می‌دانستند. به عقیده آنان، ماهیت مزدیسنا ماهیتی اخلاقی است، به همین دلیل صیانت از اخلاق جامعه نیز تنها از طریق اجرای شریعت دینی میسر بود.

جدیت موبدان به حفظ قداست طبقه خویش به تدریج طبقه آسروانان را به چیزی شبیه یک حزب سیاسی بدل کرد. تا جایی که در تاریخ ساسانیان که دوران تثبیت موقعیت موبدان بود، هیچ مشکلی برای تصاحب قدرت توسط روحانیون نبود، آن گونه که بین طبقه برهمنان و کشاتریاها در هندوستان بود. لذا روحانیون با تثبیت موقعیت خود از زمان هخامنشیان، حق دخالت در حل بحران‌های مملکتی، فرو نشاندن فتنه‌های دینی، انتخاب شاه و تدوین قوانین را به دست آوردند. تا جایی که رأی ایشان در گزینش شاه صائب‌تر از دیگران بود (رضائی راد، ۱۳۷۹: ۳۸۷-۳۸۶-۳۹۱). روحانیون به دلیل اختیارات گسترده ازسویی و جامعه علاقمند به خلوص دینی و اخلاق ازسوی دیگر به تدریج از چنان قدرتی برخوردار



شدند که شاهان را قدرت برکناری آنان نبود، حال آن که، موبدان بزرگ هر زمان که روش شاه را مغایر منافع خویش می‌دیدند، به لطایف الحیل اقدام به برکناری او می‌کردند.

روحانیون به‌خوبی آگاه بودند که اساس بقای ایرانیت و استقلال مذهبی کشور، دین زرتشتی است، از این رو تعصب ویژه‌ای بر فراگیر ساختن این مذهب در کشور داشتند و همگان را به پیروی از آن فرا می‌خواندند. آنان همه امکانات دولتی را برای پیشبرد اهداف دینی خود بسیج کرده بودند تا جایی که حتی به قلع و قمع مخالفان این آئین هم اقدام می‌کردند (کریستنسن، پیشین: ۵۶۴).

شاید به همین دلیل بود که اردشیر در اندرزنامه خود می‌گوید: "پیشوایی دینی همیشه نیرومندترین دشمن شهریاری است و همانست که می‌تواند نیروی شاه را از دست او بگیرد. چنین پیشوایی، زود در میان مردم یارانی به دست خواهد آورد که به آن بگروند و پیروش شوند." اردشیر برای جلوگیری از بروز این مشکل به نیرنگی اشاره می‌کند که شاهان پیشین به آن دست یازیده‌اند، و آن فاسد نشان دادن انگیزه و آرمان آشوبگران دینی از طریق معرفی ایشان به عنوان بدعت‌گذار بود. در حقیقت، شاهان باید ابزار دین را برضد کسی که از راه دین به آشوبگری برخاسته است به کار برند و با ابزار دین او را نابود سازند تا شاه از شر او آسوده گردد. شاه باید خود را آن‌چنان هواخواه دین قلمداد می‌کرد که هیچ زاهد یا نیایشگری به پای او نرسد. آفت دیگر شهریاری اجازه فرمانروایی دادن به زاهدان و نیایشکاران است. از اینجا بود که اردشیر با اینکه در حکومت خود به سررشته داران دینی نیروی بسیاری بخشید، چنان‌که آنان را در آیین‌های دولتی گرامی می‌داشت به طوری که دیگر بیمی از سرکشی ایشان نمی‌رفت، ولی سخت از آن دانای بی‌برگ و نوا می‌ترسید که جامه زاهدی به تن کند و از راه دین برای خود در دل مردم جا باز کند (عباس، ۱۳۴۸: ۳۶-۳۵).

## ۵. تعامل دین و دولت در عصر هخامنشی

چنانچه سودآور تاکید می‌کند، آیین پادشاهی ایران باستان همواره مبتنی بر دو اصل بود: تایید و فرّ. اولی، تحقق مقام پادشاهی را به دنبال داشت که روحانیون نیز در آن نقش محوری داشتند و دومی، شرط لازم برای تداوم قدرت و فرمانروایی بود (سودآور، ۱۳۸۴: ۱۳۹). در فلسفه سیاسی هخامنشی، اهورامزدا زمین و آسمان را آفرید و شاهان را شاه کرد و لذا، گونه‌ای پیوستگی میان اهورامزدا، زمین، آسمان و شاه وجود دارد. شاه خردمند و فره‌مند باید در رأس طبقات اجتماعی باشد. زمین، همه سرزمین‌هایی را شامل می‌شد که اهورامزدا فرمانروایی آن را به شاه بخشیده بود. مراد از مردم نیز همه کسانی بود که در گستره قلمرو شاهی سکونت داشتند. شاه به واسطه برخورداری از اُشه حافظ این نظم محسوب می‌شد و بدون انجام کارویژه و خویشکاری هر بخش، رأس نظام فرو می‌پاشید (میرزایی، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

با تثبیت دولت هخامنشی، قداست معنوی شاه آرمانی ارتقاء یافت، نقش روحانیون در ساختار سیاسی افزایش یافت و روحانیون با تکیه بر دین زرتشت حضور و نفوذ خود را در ابعاد فردی و اجتماعی توسعه دادند تا جایی که در همه امور مادی و معنوی از تولد، تحصیل و عروسی گرفته تا اعیاد، تشییع جنازه و معاملات مداخله می‌کردند و انجام هیچ یک از آن‌ها بدون دخالت موبدان ممکن نبود (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۴۸). گاهی پادشاه ممکن بود به بهانه‌های گوناگون متهم به بی‌لیاقتی شود؛ از جمله هرگاه پادشاهی مطابق تعالیم روحانی اعظم رفتار نمی‌کرد، نالایق به شمار می‌رفت. در این اوضاع، افرادی برای جانشینی او نامزد می‌شدند، از میان این افراد که هر یک متعلق به فرقه‌ای از نجبای عالی رتبه بود، رأی روحانی اعظم تعیین‌کننده و ارجح بود. چه، او نماینده قدرت دینی و مظهر ایمان و اعتقاد مذهبی ملت محسوب می‌شد (کریستنسن، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

علاوه بر این، موبدان نقشی اساسی در اجرای سنت تاج گذاری پادشاه و تشریفات آن داشتند و تاحدی رسمیت یافتن مقام شاهی و مشروعیت حکومت وی، وابسته به تایید حضور نمادین آنان بود. آن‌ها هم به دستان خود بر سر شاه تاج می‌گذاشتند و هم در حین تاج‌گذاری، خطبه‌ای ایراد می‌کردند که در آن طرفین به طور شفاهی متعهد به احترام متقابل دستگاه دیانت و سیاست می‌شدند (تفضلی، ۸۷۳۱: ۸۳۲). موبدان می‌کوشیدند اقتدار و سلطه خود را بر هر دو گروه اصلی جامعه حفظ کنند؛ هم بر دستگاه حکومتی و هم بر توده مردم و طبقات فرودست. چنانچه رضائی راد تصریح می‌کند که معمولاً عوامل مختلفی چون نزدیکی به مراجع قدرت، دارا بودن قدرت مذهبی، گسترش دامنه وظایف دینی مردم و ارتباط این وظایف با زندگی آحاد جامعه، داشتن حق قضاوت از سوی دولت، آموزش طبقات فرادست، تملک املاک و ضیاع و عقار و در نهایت کسب ثروت از راه جرایم دینی، عشریه و صدقات به اقتدار موبدان دامن می‌زد. (رضایی راد، ۹۸۳۱: ۲۹۳) مسئله‌ای که موجب استقلال مالی روحانیت و در نهایت اقتدار سیاسی آن‌ها می‌شد.

روحانیون زرتشتی به مرور زمان در ساختار سیاسی، قضایی و اجتماعی ایران پسااساطیری جایگاهی والا و طبقاتی پیدا کردند و این خود از زمینه‌های نفوذ و قدرت سیاسی و اقتصادی و در عین حال، ارتقای احترام و منزلت آن‌ها بود. مقام و منزلتی که به قول دوشن گیمن، به‌طور موروثی، به اعقاب آن‌ها نیز منتقل می‌شد (دوشن گیمن، ۵۷۳۱: ۶۵۱). مجموعه قوانین کشور، دین رسمی و رویکرد سیاسی پادشاهان نیز این جایگاه و نقش را تقویت می‌کرد و ورود و ارتقای سایر طبقات و افراد جامعه را به این طبقه، محدود و ممنوع می‌کرد. در نهایت، می‌توان گفت که شیوه تعامل نهاد دین و روحانیت با نهاد سیاست و پادشاهان در دوره پسااساطیری و تثبیت دولت هخامنشی، گونه‌ای خاص از حیات جمعی را سامان داد که در آن نقش کارگزاران نهاد دین به شکلی متفاوت از روزگاران پیش و پس از آن پررنگ تر و اثرگذارتر شد، به طوری که

روحانیون در همه بخش‌های زندگی اجتماعی صاحب نقش شدند. ایشان علاوه بر تبیین و تعریف نظام سلسله مراتبی در نهاد خود، به تدریج زمینه نفوذ و حضور در سایر ارکان جامعه را فراهم کردند و بر کانون‌های اصلی قدرت به نسبت ضعف دربار و خاندان شاهی استیلا یافتند.

### نتیجه‌گیری

این مقاله برای ارائه پاسخی معتبر به این پرسش تدارک دیده شد که مبانی دینی در ایران باستان چگونه موجب تحول دولت از عصر اسطوره‌ای به دولت هخامنشی شد؟ یافته‌های این مقاله نشان داد که مهم‌ترین ریشه فکری و فلسفی دولت هخامنشی نظریه نظام شاهی فرهمند ایرانی، برگرفته از آئین زرتشت بود. علاوه بر این، در ایران باستان، مفهوم دولت و حکمرانی تنها با مفهوم نهاد شهریاری معنا پیدا می‌کرد که در اندیشه ایرانی سخت وابسته به مفهوم حکمت است، به گونه‌ای که شهریاری و حکمت دو بال نظام شاهی آرمانی ایران باستان هستند. اهمیت این یافته در این است که نشان می‌دهد در همه ادوار تاریخ ایران حکومت بریده از مناسبات دین نتوانسته است تأسیس و تداوم یابد، حتی در نخستین دولت‌های ایرانی نیز این پیوند میان دین و دولت رمز تشکیل و تداوم دولت بوده است. علاوه بر این، این یافته‌ها درک ما را از ماهیت شکل‌گیری دولت‌های نخستین به عنوان الگویی برای دولت‌های بعدی در تاریخ ایران ارتقا می‌دهد به خصوص که به تعبیر هگل متفکر آلمانی، دولت ایران نخستین و مقتدرترین الگوی دولت برای سایر دولت‌ها بوده است. لذا این می‌تواند زمینه مناسبی برای مطالعات بعدی در این زمینه فراهم کند. نهایتاً این‌که، اکثر مورخان بر این باورند که از دوره پساساطیری و شکل‌گیری دولت ماد و هخامنشی تا زمان انقراض سلسه ساسانیان، تاریخ ایران با دین و هویت دینی پیوندی ناگسستگی داشته است. ایرانیان عصر باستان در کنار توجه به مسائل اجتماعی، به آیین‌ها، آداب و رسوم مذهبی اهتمام ویژه داشته و با افکار و انگیزه‌های دینی



زیسته‌اند، به طوری که فرهنگ و تمدن ایرانی، در نتیجه امتزاج با اعتقادات مذهبی بارور شده است.

البته بر این ساخت قدرت انتقاداتی نیز وارد است از جمله این که تقدس مآبی بیش از حد مقام پادشاه با تکیه بر نظریه خاستگاه الهی و فره ایزدی، باعث شد که راه سوء استفاده از این قداست توسط طبقه روحانیون هموار گردد. اینان در جایگاه متولیان دین و اعتقادات جامعه، از دوره پسااساطیری تا دولت هخامنشی و دولت ساسانی، جامعه‌ای بسته پدید آوردند که ضمن حذف مخالفان و رقیبان، انتفاع حداکثری از امکانات و مواهب مادی و معنوی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و حتی حقوقی را با توسل ابزاری به دین در انحصار خود گرفتند.

این مقاله البته محدودیت‌های خاص خود را نیز داشت. نخست، بسیاری از متون باستانی به زبان‌های دوره باستان به‌ویژه زبان اوستایی هستند که نویسندگان این مقاله آشنایی محدودی با آن دارند و لذا دسترسی به منابع دست اول قدری دشوار به نظر می‌رسید. دوم، بسیاری از آثار و منابع موجود ماهیتی تاریخی آن‌ها نه از نوع تحلیلی بلکه تاریخ‌روایی دارند و لذا وجه اندیشگی و اندیشه‌ناظر به دولت در آن‌ها کم‌تر به چشم می‌خورد، البته اگر جایی هم به دولت نیم‌نگاهی دارد، هستی‌شناسانه و محتوایی نیست بلکه بیشتر کارکردی، آن‌هم کشورگشایانه و جنگ‌طلبانه، است. چنین وضعیتی، مطالعه ماهیت دولت را با دشواری مواجه ساخته است. سوم، این مقاله می‌توانست در یک بررسی مقایسه‌ای با دولت‌های پیرامونی در مصر، هند و بین‌النهرین انجام شود ولی محدودیت‌های زمانی فرصت چنین مقایسه‌ای را از محققان گرفت.

یکی از مهم‌ترین نتایج کاربردی این مقاله آن است که دولت در تاریخ ایران با دین عجین بوده است و بر این اساس دولتی که مبتنی بر اخلاق منبعث از دین باشد می‌تواند متساهل، اخلاق‌مدار و درعین‌حال مقتدار باشد. بسیاری از

نویسندگان برآنند که اخلاق برآمده از آموزه‌های دینی توانست تحول دولت را از اسطوره به دولت واقعی بر اساس اخلاق دینی تسریع کند. این می‌تواند الگویی برای برخی از دولت‌های امروز و حتی منتقدانی باشد که دولت دینی را ضرورتاً دولتی اقتدارگرا می‌دانند.

در نهایت، می‌توان برخی از زمینه‌هایی را پیشنهاد داد که می‌تواند مورد مطالعات بعدی قرار گیرد. نخست، رابطه زبان و اندیشه در ایران باستان، زمینه مهمی برای پژوهش‌های بعدی است. زبان یکی از عوامل مهم شناخت تمدن ایران باستان و به‌ویژه ساختار فکری و اندیشگی آن دوران است، لذا آگاهی از کم و کیف و گستره این زبان‌ها یکی از موضوعات تحقیقی بسیار جالب در این زمینه است. دوم، بررسی مقایسه‌ای دولت در عصر هخامنشی با دولت‌های پیرامونی به لحاظ مبانی فکری و اندیشگی، ساختارهای اعمال قدرت، مشروعیت سیاسی و نهادهای قدرت نیز می‌تواند موضوع جذابی برای مطالعات آتی در حوزه ایران باستان باشد. سوم، بررسی آثار تاریخی این نحوه تعامل دین و دولت در دولت‌های باستان مانند اشکانی و ساسانی و دولت‌های ایرانی در دوره اسلامی نیز زمینه جالب توجه دیگری است که می‌تواند این الگوی نظری را در تاریخ ایران به شکل کاربردی به کار گیرد.

به عنوان نتیجه نهایی این مقاله، می‌توان گفت که ماهیت دولت در ایران باستان بر اساس اندیشه شاهی آرمانی بر پایه خلوص مذهبی و اخلاقی استوار بود چراکه اخلاق و روح ایران بر اساس آموزه‌های ادیان باستانی ایرانی شکل گرفته و شاهان هخامنشی نیز بر همین پایه خود را مظهر صفات دینی، اهورائی و فره ایزدی می‌دانستند.

منابع

احتشام، مرتضی، (۱۳۵۵)، *ایران در زمان هخامنشیان*، تهران: جیبی.



## مبانی دینی دولت در ایران باستان... ۱۰۳

اعتماد مقدم، علیقلی، (۱۳۵۰)، آیین شهریاری در ایران بر بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

اومستد، آلبرت تن آیک، (۱۳۸۳)، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.

ایسرائل، ژرار، (۱۳۸۰)، کورش بزرگ بنیادگذار امپراطوری هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب رای، تهران: ققنوس.

ایمان پور، محمدتقی و قصابزاده، راضیه، (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه مادها و پارسها پیش از ظهور امپراتوری هخامنشیان»، پژوهش‌های تاریخی، سال چهل و هفتم، شماره ۴.

بروسیوس، ماریا، (۱۳۸۵)، ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی، تهران: ماهی. بهادری، علی، محمدکریم یوسف جمالی و فیض الله بوشاسب گوشه، (۱۳۹۴)، «تحلیل جایگاه موبدان و کارکرد اقتصادی آنان در ساختار نظام سیاسی- اجتماعی ساسانیان»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیست و پنجم، دوره جدید، تابستان، شماره بیست و هفت، پیاپی ۱۱۷.

بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ هشتم، تهران: آگاه. بویس، مری، (۱۳۷۴)، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: توس.

بیانی، شیرین، (۱۳۹۴)، تاریخ ایران باستان (۲)، تهران: سمت.

پیرنیا، حسن، (۱۳۷۵)، تاریخ ایران باستان، تهران: دنیای کتاب.

پیگولوسکایا، ن.، یاکوبوسکی، آ.، پطروشفسکی، ای.، بلنیتسکی، م. و استرویوا، ل.، (۱۳۵۳)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.

تفضلی، احمد، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.

جنیتو، برونو، (۱۳۷۷)، «آثار فرهنگی مادها: محدوده‌ها و افق‌ها در

پژوهش‌های باستان‌شناختی»، ترجمه کریم علیزاده، باستان‌پژوهی، سال یکم، شماره ۳.

دوشن گیمن، ژاک، (۱۳۷۵)، *دین ایران باستان*، ترجمه رویا منجم، تهران: فکر روز.

دورانت، ویل، (۱۳۷۶)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، تهران: علمی و فرهنگی.

دیاکونوف، ا. م، (۱۳۹۱)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی فرهنگی.

رضائی، عبدالعظیم، (۱۳۵۹)، *اصل و نصب ایرانیان از آغاز تا اسلام*، تهران: فروهر.

رضایی‌راد، محمد، (۱۳۸۹)، *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*، چاپ دوم، تهران: طرح نو.

رضاقلی، محمود، (۲۰۱۲)، *تاریخ سیاسی ایران باستان*، سوئد: بی‌جا.

زرین کوب، حسن، (۱۳۷۷)، *تاریخ مردم ایران*، تهران: امیرکبیر.

زمانی محبوب، حبیب، (۱۳۸۷)، «تعامل دین و حکومت در ایران باستان»، *نامه تاریخ پژوهان*، سال چهارم، شماره چهارم.

سودآور، ابوالعلاء، (۱۳۸۴)، *فره‌ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان*، تهران: نی.

سیونگ یو، دال، (۱۳۹۴)، «بررسی مقایسه مبانی متافیزیکی نظریه سیاسی در ایران و چین باستان»، *دولت پژوهی*، سال اول، شماره یک.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۹۷۶)، *شاهنشاه ایران و مقام معنوی آن*، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.

طبری، محمدبن حریر، (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد جنگ ایران.

عباس، احسان، (۱۳۴۸)، *عهد اردشیر*، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران:





انجمن آثار ملی.

فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۹۲)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی فرهنگی.

قدیانی، عباس، (۱۳۸۱)، *تاریخ ادیان و مذاهب در ایران*، تهران: فرهنگ مکتوب.

کریستن سن، آرتور امانوئل، (۱۳۵۰)، *کارنامه شاهان در روایات ایران باستان*، ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی، تبریز، دانشگاه تبریز (کمیته استادان).  
کریستین سن، آرتور امانوئل، (۱۳۸۵)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.

گیرشمن، رومن، (۱۳۷۲)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.

مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش یوسف اسعد داغر، قم: دارالهجر.

مفتخری، حسین، علی رجبلی و شهرزاد ساسان پور، (۱۳۸۷)، «تاثیر اصلاحات خرد انوشیروان بر قشربندی اجتماعی ایران عصر ساسانی»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (ویژه نامه تاریخ)*، سال هجدهم، شماره هفتاد و یک.

میرزایی، علی اصغر، (۱۳۸۹)، «درباره ماهیت، مختصات و چارچوب امپراتوری هخامنشیان»، *تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهرا، سال بیستم، شماره پنجم.

مینوی خرد، (۱۳۶۴)، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.

مینوی، مجتبی، (۱۳۸۹)، *نامه تنسر به گئسنسپ*، تهران: دنیای کتاب.

ناس، جان، (۱۳۵۴)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: پیروز.

نوری، هادی، (۱۳۹۴)، «بینش جامعه‌شناسی تاریخی»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره هفتم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۴.

- ولز، هربرت جرج، (۱۳۶۵)، کلیات تاریخ (جلد اول)، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش.
- ویدن گرن، گشو، (۱۳۷۷)، دین‌های ایران باستان، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.
- هرودت، (۱۳۶۲)، تاریخ هردوت، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: علمی فرهنگی.
- هگل، گ. و، (۱۳۷۹)، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، تهران: شفیعی.
- همیلتون، گری جی و دیگران، (۱۳۸۵)، «تاریخ نو در جامعه‌شناسی» در تاریخ نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: کویر.
- یانگ، کایلر، گیرشمن، رمان، بیوار، آمیه، پییر و استروناخ، (۱۳۹۶)، ایران باستان (پیشاتاریخ، عیلامیان، هخامنشیان، سلوکیان، پارتیان، ساسانیان)، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: مولی.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق، (۱۳۴۴)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی فرهنگی.

- Braudel, F. (1980). *On History*. London: Open Books.
- Briant, Pierre, (2002); *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*; Winona Lake, IN: Eisenbraun.
- Gershevitch, I (1985), *The Cambridge History of Iran, Vol Second*, London: Cambridge.
- Holton, R. (2003). "Max Weber and the Interpretative Tradition" in Gerard Delanty & Engin F. Isin. *Handbook of Historical Sociology*. London: Sage Publications.
- Kent, S.E. (2000). Historical Sociology in Edgar Borgatta & Rhonda J.V. Montgomery. *Encyclopedia of Sociology*. New York: Mcmillan Reference USA.
- Macrailld, D. & A. Taylor (2004). *Social Theory and Social History*. New york: Palgrave Macmillan.